

## «زن در اسلام و عرفان»

دکتر مریم بختیار

عضو هیئت علمی دانشگاه اهواز

### چکیده مقاله:

در دیدگاه اسلامی، زن هم سان و هم جنس مرد است که از نفس واحده هستند و باعث آرامش همدیگرند. اما در فرهنگ مردسالاری به زنان با نگاهی تحقیرآمیز نگاه شده است. در قرآن و در جهان‌بینی اسلامی چنین نگاهی به زن وجود ندارد، تا آنجا که به مقام خلیفه الهی رسیده‌اند، زن از سلامت دل برخوردار است و در دعا هیچ فرقی بین زن و مرد نیست بلکه به او عنایت شده است. عرفا که مقام زن را به بالاترین مرتبه رسانده و برای او وجودی الهی در نظر گرفته‌اند، عرفایی چون ابن عربی و مولانا زن را مظهر محبت و عشق الهی دانسته‌اند. عرفان زن را کامل‌ترین مظهر حبّ الهی می‌داند که مجلای تمام و کامل ظهور کمالات حق در خلق است.

### کلید واژه:

زن، عرفان، اسلام، نفس، محبت، عشق، دعا، عبادت.

## پیشگفتار

در دیدگاه اسلامی زن «دگر» مرد و یا «جنس دوم» تلقی نمی‌شود بلکه هم‌سان، هم‌زاد و هم‌جنس مرد است یعنی از یک «نفس واحده» خلق شده‌اند. در این رابطه آیات زیادی در قرآن مجید آمده که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها یسکن الیها»<sup>۱</sup>.  
اوست خدایی که همه شما را از نفس واحدی (یک تن) آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او آرام گیرد.

«خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها»<sup>۲</sup>.  
او شما نوع بشر را از یک نفس آفرید پس از آن جفت او را قرار داد.

اما منظور از «نفس واحده» و «زوج» چیست؟

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱ سوره نساء می‌گوید: «مراد از نفس انسان چیزی است که انسان به واسطه آن انسان شده است و از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که مقصود از «نفس واحده» آدم و از «زوجها» زن او باشد و این دو پدر و مادر نسل انسان کنونی می‌باشند که ما از آنان هستیم».

---

۱- اعراف، ۱۸۹.

۲- زمر، ۶.

برخی با در نظر گرفتن «وخلق منها زوجها» می‌گویند همسر آدم از بدن آدم آفریده شده است، همان گونه که در آیین یهود معتقدند که همسر آدم از یکی از دنده‌های آدم آفریده شده است.<sup>۱</sup>

راغب در ارتباط با معنی زوج می‌گوید: به هر نر و ماده‌ای که از طبقه حیوان بوده و با یکدیگر جفت شوند زوج گفته می‌شود و معنای وسیعی آن الغاء قید حیوانیت است بنابراین به هر دو موجودی که با یکدیگر قرین باشد چه حیوان و چه غیرحیوان زوج گفته می‌شود و وسیع‌تر از این اطلاق، زوج است به هر چیزی که با چیز دیگر که مانند و یا ضد اوست همراه باشد تا آن جا که می‌گوید و زوجه «استعمال با تاء تانیث است».<sup>۲</sup> سایر آیات قرآن نیز سبب رفع ابهام از این مطلب می‌شود خداوند متعال می‌فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً.<sup>۳</sup>  
از نشانه‌های قدرت پروردگار است که همسران شما را از جنس خودتان آفرید تا به وسیله آنها آرامش یابید.

علامه طباطبایی می‌گوید: ظاهراً جمله «و خلق منها زوجها» این است که زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به دو فرد همانند برمی‌گردند.<sup>۴</sup>  
مضمون برخی از روایات از ائمه اطهار نیز بر این دلالت دارند که زن و مرد از خمیره یا «نفس واحده» پدیدار گشته‌اند و هیچ گونه برتری نژادی و جنسی در میان خلقت آنها وجود ندارد. برخی از این روایات عبارتند از:

العیاشی عن الباقر علیه السلام: انه سئل من ای شیئی خلق الله حوا؟  
فعال: ای شیئی یقولون هذا الخلق؟ یقولون ان الله خلقها من ضلع من اضلاع آدم، فقال:  
کذبوا کان یعجز ان یخلقها من غیر ضلعه ثم قال اخبرنی عن ابائه علیهم السلام قال، قال رسول

۱- سیدمحمد حسینی طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۳۰.

۳- روم، ۲۱.

۴- طباطبایی، همان، ج ۷، ص ۲۳۰.

الله صلی الله علیه و آله انالله تبارک و تعالی قبض من طین فخلطها بيمينه و کلنا یدیه یمین فخلق منها ادمو فضل فضله من الطین فخلق منها حواء.<sup>۱</sup>

عیاشی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: از چه چیز خداوند حوا را خلق نمود، فرمود: مردم چه می‌گویند؟ سائل گفت: از دنده‌ای از دنده‌های حضرت آدم، فرمود: دروغ گفتند، آیا خداوند عاجز بود که او را از چیز دیگری خلق کند، مرا پدرم از پدرانش خبر داد که پیامبر فرمود: داوند تعالی یک مشت از گل برداشت و مخلوط فرمود پس از آن آدم را خلق فرمود و مقداری زیاد ماند و از آن حوا را آفرید.

اما فریب آدم توسط حوا و بالتیجه رانده شدن وی از بهشت نیز از جمله مفاهیمی است که برخلاف معارف اسلامی است، قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

خداوند ابتدا به آدم (ع) و همسرش دستور می‌دهد که در بهشت سکنی گزینند و از هر درختی از درختان بهشت جز درخت معینی تناول کنند.<sup>۲</sup>

شیطان که به جهت سرپیچی از فرمان خدا از بارگاه باری تعالی رانده شده بود تصمیم گرفت که از آدم و حوا و نسل آنها انتقام بگیرد. لذا به وسوسه کردن آنان پرداخت و ابتدا به ایشان گفت:

ما نهیکم ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین.<sup>۳</sup>  
خداوند شما را از این درخت نهی نکرده جز این که اگر از آن بخورید یا فرشته خواهید شد و یا عمر جاویدان پیدا می‌کنید.

سپس با کلام:

و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین.<sup>۴</sup> برای ایشان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما

هستم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۲- اعراف، ۱۹.

۳- اعراف، ۲۰.

۴- اعراف، ۲۰-۲۲.

به این ترتیب شیطان آنها را فریب بداد، آدم و حوا به مجرد چشیدن میوه شجره ممنوعه از مقام قرب پروردگار دور شدند. در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «فازلهما الشيطان» پس هر دو را شیطان گمراه کرد.<sup>۱</sup> «فوسوس لهما شیطان» پس وسوسه کرد آن دو را شیطان.<sup>۲</sup>

بنا بر آیات الهی قرآن، خلقت زن مستقل است و این اندیشه که زن طفیلی خلقت مرد است را کاملاً نقض می‌کند. در تعالیم اسلامی و قرآن، آدم و حوا هر دو با هم و هم زمان فریب شیطان را می‌خوردند (در آیات قرآنی صیغه - تثنیه به کار برده شده که هر دو با هم را شامل می‌گردد) و هر دو به دلیل آن که دارای دو وجود مستقل و مکمل‌اند، به زمین هبوط می‌کنند. بنابراین در شرق اسلامی نگرش مرد با نگرش مرد اروپایی فرق می‌کند و زن شرقی اسلامی دارای دردها و آلام متفاوتی با زن غربی است. در نتیجه دارای مطالبات متمایز، مختلف و مجزا از هم می‌باشند که عقلاء نباید این دو را با هم مغالطه کنند.

افزون بر آن رویکرد قرآنی این است که زن را انسانی مستقل می‌داند، زن از دیدگاه قرآن. انسانی است مختار و مسئول اعمال خود، هم چون مردان می‌تواند خوب و بد باشد. قرآن هم چنان که از مردان خوب و بد مکرر یاد می‌کند، زنان خوب و بد را نیز یادآور می‌گردد و نمونه‌هایی ذکر می‌کند. بلقیس ملکه سبا، آسیه همسر فرعون و دایه حضرت موسی (ع)، هاجر همسر حضرت ابراهیم و مادران حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و در مقابل آنها زنانی چون زن نوح و زن لوط را مطرح می‌کند. بنابراین زن هرگز جزئی از وجود مرد نیست و مرد هرگز کل مسلط نمی‌باشد که به خاطر فرو نشانیدن میل التذادی وی، خداوند زن را آفریده باشد. عجیب است که روی کرد پاتریارشی / پدر سالاری در واقع خدا را هم از جمله خدمت‌گزاران مرد تعبیر و تفسیر کرده است که گویا همه چیز را صرفاً به خاطر رفاه و لذت‌جویی او آفریده است.

در جامعه مردسالاری و جاهلی قبل از اسلام، اصولاً نوع نگرش مردان به زنان نگرشی شهوت‌آلود و کام‌گیری و بهره‌وری از زن و تحقیرآمیز بوده است و اصولاً به زنان به عنوان یک انسان که با مردان برابر است و هم‌چون آنان دارای عاطفه، احساس، فکر و اندیشه هستند و می‌توانند مورد اعتنا قرار گیرند، نگریسته نمی‌شد. زن موجودی پست، مفسده‌زا، سربار، فاقد

۱- بقره، ۳۲۶.

۲- اعراف، ۲۰.

هر گونه استعداد و هوش برابر با مردان و ... تلقی می‌شد و هرگز از سوی همسرانشان از در مساوات و برابری و عشق و دوستی متقابل و زوج مکمل نگریسته نمی‌شدند. به زن به عنوان شرّ ضروری می‌نگریستند که مرد صرفاً برای رفع نیازمندی‌های طبیعی و کام‌جویی‌ها و خدمات خانگی به او محتاج است و لا غیر.

آیات قرآنی نیز مؤید این نظر است من جمله:

۱- «واذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما یحکمون، للذین لایؤمنون بالآخره مثل السوء والله المثل الاعلی و هو العزیز الحکیم، ولو یواخذالله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابه و لکن یوخرهم الی اجل مسمی، فاذا جاء اجلهم لایستأخرون ساعه و لا یستقدمون».

و چون یکی از آنها فرزند دختری مژده دهند، از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه شده و سخت دل‌تنگ می‌شود، و از این عار روی از قوم خود پنهان می‌دارد و به فکر افتد که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد یا زنده به خاک گور کند (عاقلان) آگاه باشند که آنها بسیار بد می‌کنند. اوصاف کسانی که (به خدا) به قیامت ایمان ندارند زشت است، اما خدا (و خداشناسان) را پسندیده و عالی‌ترین اوصاف کمال است که خدا بر هر کار مقتدر و به هر چیز دانا است. (نحل، ۶۰-۵۸)

۲- و اذا الموده سئلت بای ذنب قتلت. و چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است. (تکویر، ۸ و ۹)

کشتن و زنده به گور کردن دختران به صورت یک رسم و ارزش در جامعه جاهلیت پذیرفته شده بود و اگر کسی چنین کاری را نمی‌کرد مرتکب عمل ضد ارزشی شده بود.

حتی در کشورهای اروپایی نیز برخی از خانواده‌های روستایی به دلیل فقر و تنگدستی خود به ویژه دختران را می‌کشتند.<sup>۱</sup> پرو. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرنال جان علوم انسانی  
در میان بدویان، فرهنگ چند زنی و ازدواج‌های مشروط و پیمان‌های موقت زناشویی و چند شوهری مرسوم بوده است.<sup>۲</sup>

1- Coleman. R. Infanticide dans le haut moyen Age Civilisations, 29/1974.315.

۲- هاشم معروف الحسنی، تاریخ فقه جعفری، کلیات فقه، ص ۱۱۰.

در میان زنان چند شوهری نیز متداول بوده است و هم اکنون در برخی از روستاهای هندوستان، برخی از فرهنگ‌ها و نحله‌های مذهبی، چندشوهری متداول است و فرزندان ذکور که وارث زمین‌های کشاورزی هستند، به منظور جلوگیری از قطعه قطعه شدن زمین موروثی فقط یک زن می‌گیرند و فرزندان مشترک آنها نیز همین سنت را مراعات می‌کنند. تبادل همسر نیز در دوران جاهلی مرسوم بود. به علاوه زنانی که به کنیزی گرفته می‌شدند، توسط صاحبان‌شان به روسپی‌گری وادار می‌شدند تا به این وسیله قیمت خود را بازخرید نموده و آزاد گردند و در این میان صاحب و ارباب نیز از هیچ گونه ستمی نسبت به زنان فروگذار نمی‌کرده است.

به علاوه افتخار به تبار پدری، فرهنگ مردسالاری بود که در جاهلیت مرسوم بود، لذا به تناسب تعداد فرزندان ذکور، افتخار پدران و حتی مادران افزایش می‌یافت و در میان قوم و قبیله از عزت و احترام بیشتری برخوردار می‌شدند و نقطه مقابل آن داشتن دختر بود و بر این اساس بود که اعراب جاهلی برای رهایی خود از این ننگ، اقدام به دخترکشی می‌کردند.

در چنین محیطی که فرهنگ مردسالاری بر جامعه مسلط بود و به عنوان یک گفتمان و پارادایم مسلط بر افکار و اندیشه‌های اعراب جاهلی و حتی بسیاری از جوامع بشری در آفریقا و آسیا و حتی اروپا سایه انداخته بود، اسلام ظهور کرد و تبعاً فرهنگ سستی مسلط، بزرگ‌ترین مانع پیشرفت اسلام بود، فرهنگی که با بهره‌جویی از حکام، خود را حفظ، باز تولید و احیا می‌کرد. طبیعی است که از همان ابتدا، اسلام نوک تیز حمله خود را متوجه فرهنگ جاهلی و سستی که از آن در قرآن به عنوان دین آباء و اجدادی یاد شده است، نمود. این نکته بسیار حائز اهمیت است که اسلام برای محو فرهنگ‌های جاهلی (که از آن نیز به عنوان فرهنگ شرک و کفر یاد کرده است) آمده است و با حکومت‌ها از آن جهت مخالفت می‌نمود که پاسداران و حافظان فرهنگ جاهلی و ضد بشری بودند. در حقیقت از این رویکرد چنین به نظر می‌رسد که اسلام به حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی به عنوان یک روبنا می‌نگرد و فرهنگ جاهلی را اساس و زیربنای کلیه روابط اجتماعی و آداب و رسوم تلقی کرده است.

به همین دلیل با شعار «قولوا لا اله الا... تفلحوا» (بگوئید لا اله الا... تا رستگار شوید) را سرلوحه مبارزات خود قرار داد به نحوی که اگر حکام کشورها و ممالک به اسلام روی می‌آوردند و در مقابل فرهنگ و تعالیم اسلامی نمی‌ایستادند، هرگز به آنان تعدی نمی‌کرد، این بدان معنی است که اسلام قصد براندازی فرهنگ به شرک و کفر را داشت نه قصد براندازی

حکومت‌ها را. فرهنگ‌هایی که کشتن و بردگی زنان از جمله مشتقات آنها به شمار می‌رفت. این مهم بیان‌گر ژرف‌نگری اسلام است.

ظهور و تسلط اسلام از یک سو و پذیرش آن توسط مردم از سوی دیگر تغییرات بنیادین در فرهنگ جامعه، آن هم در کلیه سطوح و لایه‌ها، ایجاد نمود. میزان محو و یا فرسایش فرهنگ جاهلی به خصوص در مورد زنان به میزان افزایش و نفوذ و رخنه و تسلط فرهنگ و تعالیم اسلامی بود.

اسلام زن را به عنوان انسانی کامل، صاحب اراده و اختیار و حقوق و صاحب کلیه عواطف، احساسات، استعدادها و توانایی‌های انسانی به جامعه معرفی کرد. انسانی که در طول تاریخ مظلوم واقع شده بود و سرنوشت سخت و مذلت‌باری را توسط جوامع مردسالار، تحمل کرده بود.

اسلام برای اولین بار زنان را نیز وارث قرار داد. قرآن کریم می‌فرماید «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» و برای فرزندان انان نیز سهمی از ترکه چه مال اندک باشد یا که بسیار، نصیب هر کس از آن (در کتاب حق) معنی گردیده است. (نساء، آیه ۷) در حالی که زن قبل از اسلام خود همانند سایر اشیاء ماترک و قابل تملک بود که به سایر وراثت تعلق می‌گرفت (در گذشته در بسیاری از جوامع، پس از مرگ پدر، زنان او بین پسرانش تقسیم می‌شدند، البته به جز مادر پسران).

اسلام رسم دخترکشی را به طور کلی برانداخت و به زنان هویت انسانی داد و او را به عنوان یک شهروند که از کلیه حقوق انسانی فردی و اجتماعی برخوردار می‌شود، معرفی نمود و نظام مردسالاری را درهم کوبید و نظم نوینی را برقرار ساخت (البته تا سرحد ممکن و مقتضی) و به انواع بهره‌وری از زن پایان بخشید. در نظام نوین اسلامی، ازدواج با کنیز دیگر ننگ و عار نبود بلکه یک ارزش محسوب می‌شد. پیامبر اکرم (ص) خود به دختر یحیی بن اخطب (از رؤسای یهود) که در جنگ خیبر اسیر شده بود ازدواج کرد. ابوالفتوح رازی آیه شریفه «بعضکم من بعض» همه از یکدیگرند نیز در شرح آیه ۱۹۵ سوره آل عمران در شرح و تفسیر این بخش از آیه که می‌فرماید «بعضکم من بعض» (همه از یکدیگرند) می‌نویسد: شاید این آیه دلیل بر آن باشد که ازدواج با کنیزان در نزد خدا، از نکاح با آزاد زنان بهتر و ثوابش بیشتر است.



قرآن می‌فرماید: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»: آنان پوشش و لباس شما نیز پوشش و لباس ایشانید (بقره، ۱۸۷)، این آیه نشان‌دهنده نیاز طرفین و امکان تکامل این دو در کنار یکدیگر را مطرح می‌سازد نه ارجحیت. از قول پیامبر نقل شده است که «شب معراج از سدره المنتهی بگذشتم، حجابی دیدم از یاقوت سرخ و درون حجاب سه خیمه دیدم زده از یاقوت سرخ و مروارید سفید. پرسیدم که این خیمه‌ها از آن کیست و در آن جا که باشد؟ گفته: یک خیمه از آن مریم مادر عیسی علیه‌السلام و یکی دیگر از آن خدیجه است عروس سیدالانبیاء محمد مصطفی صلی... علیه و آله و سلم و یکی دیگر از آن آسیه زن فرعون»<sup>۱</sup>.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ما اکرم النساء الاکرم و الّا اهانهن الّالئیم» گرامی نمی‌دارد زنان را مگر آنان که خود بزرگواری و به زنان اهانت نمی‌کند مگر افراد پست و فرومایه و نیز می‌فرماید: «اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا والطفهم باهله» با ایمان‌ترین مردمان همانا خوش خلق‌ترین‌شان و لطیف‌ترین‌شان با اهل خویش می‌باشد، هم‌چنین می‌فرماید: «خیارکم خیرکم لئسائه و انا خیرکم لئسائی» نیکوترین و برگزیده‌ترین مردم، کسانی هستند که به زنان‌شان نیکی کنند و من نیکوکارترین فرد در میان شما نسبت به همسرانم می‌باشم. نکته قابل توجه و عجیب این است که پیامبر اکرم (ص) که علاوه بر مقام نبوت، به لحاظ دنیوی از فرمانروایان بزرگ عصر خود بود، هنگامی که زنانش می‌خواستند سوار بر مرکب شوند، خود شخصاً رکاب می‌گرفت و اغلب زانو به زمین می‌گذاشت تا زنان پا بر زانویش گذاشته و بر مرکب سوار شوند و بارها دست دخترش فاطمه زهرا (ع) را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند و فرمود که فاطمه (ع) پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کسی مرا آزرده باشد، خدا را آزرده است.

بنابراین نباید شگفت زده شد که آن بزرگوار (ص) در آستانه رحلتش، این چنین درباره زنان توصیه کرده است:

«... الله، الله فی النساء فانهن عوان بین ایدکم» نماز را بر پای دارید، بندگان را نیکو دارید، والله الله در خصوص زنان که آنها اسیراند در دست شما، با آنها رفتار نیکو داشته باشید.<sup>۲</sup>

۱- جلال متینی، پند پیران، ص ۱۱۵.

۲- امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۱، ص ۳۱۴.

از دیدگاه اسلام، زن «دگر» مرد و یا «جنس دوّم» تلقی نمی‌شود، بلکه هم‌سان، هم‌زاد و هم‌جنس مرد است یعنی از یک «نفس واحده» خلق شده‌اند. و فلسفه خلقت آن و جهت سیوروت و حرکت به سوی تکامل است. در این دیدگاه زن عامل و واسطه شیطان نیست بلکه برخلاف آن چه که در تورات و انجیل آمده است، آیات قرآن بر این دلالت دارند که مرد و زن هر دو با هم فریب شیطان را خوردن و حوا عامل و یا واسطه شیطان در فریب دادن آدم نمی‌باشد. در نتیجه زن از دیدگاه اسلام «شرّ ضرور» تلقی نمی‌گردد.

با این مختصر بدیهی و روشن است که اهداف تعالیم عالیه اسلام همانا کمال‌جوئی است، در این نظام فکری، زن «دگر» معنی نمی‌شود، زن به مفهوم «خودی» است. آن هم نه آن «خودی» که فرهنگ مردسالاری تفسیر می‌کند، بلکه «خودی» به معنای مطلق آن، یعنی انسان کامل هم‌سان و برابر با مرد.

متأسفانه فرهنگ مردسالاری آن قدر در جان و ذهن جوامع انسانی رخنه کرده است که به صورت ساختار پایدار و بسیار مقاوم بر جای مانده است، در این ساختار فکری از قرآن و سنت چنان تفاسیری شده است که بسیاری از مواقع کاملاً نقیض قرآن و سنت است، اما هیچ کس جرأت ندارد که ساختار شکنی کرده و مبانی آیات و احادیث را آن چنان که هست بازگو و یا اجرا کند. چنین به نظر می‌رسد که این ساختار آهنین را باید توسط انسان‌های پولادین و فرا انسان‌هایی در هم شکسته شود و یا با متحول ساختن فرهنگ جوامع غنی کردن آنها بتوان ذره ذره و به مرور زمان گفتمان مسلط مرد سالاری را دگرگون ساخت.

### مقام زن در جهان‌بینی اسلامی

از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است، قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاقه‌گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشد و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلامی نسبت به زن معرفی کنند. اسلام پیشاپیش نظر خود را درباره زن بیان کرده است.

یکی از نظریات تحقیرآمیز که نسبت به زن وجود داشته است در ناحیه استعداد‌های روحانی و معنوی زن است، گفته‌اند که زن به بهشت نمی‌رود، زن مقامات معنوی و الهی را نمی‌تواند طی کند، زن نمی‌تواند به مقام قرب الهی آن طور که مردان می‌رسند، برسد. قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به

ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی و در نهایت تجلیل یاد کرده است، اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهران خود معرفی می‌کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است، غفلت نکرده است. گویی قرآن خواسته است در داستان‌های خود توازن را حفظ کند و قهرمان داستان‌ها را منحصر به مردان ننماید.

قرآن درباره حضرت مریم مادر عیسی می‌گوید که کار او به آن جا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند، از غیب برای او روزی می‌رسید، کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده و او را پشت سر گذاشته بود. زکریا در مقابل حضرت مریم مات و مبهوت مانده بود.<sup>۱</sup>

در داستان ابراهیم خلیل سلام الله علیه همان گونه که خلیل الله با فرشته‌ها سخن می‌گوید، و بشارت ملائکه را دریافت می‌دارد همسر او نیز با فرشته‌ها سخن گفته و بشارت ملائکه را دریافت می‌کند.

ذات اقدس اله در زمان کهولت و پیری خلیل الله، به او بشارت فرزند آگاه داد. که این بشارت الهی، به همان شکلی که توسط ملائکه به آن حضرت، ابلاغ شد، به همان صورت، به همسر او نیز اعلام گردید.

عظمت زن در فرهنگ وحی از این ارزیابی روشن می‌شود که در فرهنگ وحی از زن به عظیمت یاد شده و اختصاصی به قرآن نداد بلکه در انجیل، تورات و صحف خلیل الله نیز مطرح بوده است. با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن، و سخن آنان را شنیدن، این‌ها همه مواردی است که زن نیز همانند مرد در همه این صحنه‌ها سهیم بوده و اگر پدر پیامبری، با ملائکه سخن می‌گوید، مادر پیامبر نیز، با آنها گفتگو دارد.

در تاریخ اسلام زنان قدیسه و عالی قدر فراوانند، کمتر مردی است که به پای حضرت خدیجه (س) برسد، هیچ مردی جز پیغمبر (ص) و علی (ع) به پای حضرت زهرا (ص)

۱- واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گلوآژه آفرینش، ص ۸۴، ۸۵، ۸۷.

نمی‌رسد. حضرت زهرا بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم‌الانبیاء برتری دارد. اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوت میان زن و مرد قائل نیست. تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الخلق الی الخلق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمّل مسئولیت پیغامبری که مرد را برای کار مناسب‌تر دانسته است.

### زنان و رسیدن به مقام خلیفه الهی

اگر انسان خلیفه الله است، و این مقام انسانیت منزّه از ذکورت و انوثن است چرا در بین مردان افراد فراوانی به این مقام راه یافته‌اند، ولی در بین زنان فقط چهار نفر به این مقام رسیده‌اند؟ در توضیح این نکته باید گفت:

اولاً، بسیاری از زنان هستند که فضائلشان در تاریخ ثبت نشده است و ثانیاً، این چهار نفر بیانگر انحصار نیست. ثالثاً، اگر جامعه رشد بیشتری داشته باشد، سعی می‌کند امکانات ترقی و سعادت را در اختیار هر دو صنف قرار بدهد، و اگر جامعه‌ای عقب افتاده است نباید این تحجّر فکری جامعه را به پای مذهب نوشت، چرا که مذهب راه را برای هر دو صنف باز کرده است، و هیچ کمالی را مشروط به ذکورت، یا ممنوع به انوثن نکرده است، شرط ذکورت و انوثن فقط در وظائف و کارهای اجرایی نقش دارد.

اشاره به این نکته لازم است که قرآن همان طور که در بدو پیدایش انسان، سخن را در محور خلافت شروع کرده است، و خلافت، زن و مرد ندارد، در پایان پیدایش و در انجام عالم هم، وقتی مسأله معاد، مسأله موافق قیامت، مسأله برزخ و حشر، مسأله سؤال و جواب، و کتاب و توازین اعمال و عبور در صراط و کوثر و مانند آن را مطرح می‌کند، هیچ گاه بین زن و مرد فرقی نمی‌گذارد، و در همه این موارد زن و مرد با هم هستند.

### سلامت دل زنان

ذات اقدس اله به زنان پیغمبر علیه الاف التحیة و الثناء خطاب می‌فرماید:

«فلا تخضعن بالقول فیطمع فی قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً». (احزاب، ۳۲)

به ناز سخن مگویید، تا مبادا کسی که در دلش مرض است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گویند.

به زنان دستور می‌دهد که هم خوب حرف بزنید و هم حرف خوب بزنید تا مردانی که قلبشان مریض است طمع نکنند. این مرض در قلب مرد است، زیرا زن آن چنان نیست که وقتی صدای مرد را بشنود، طمع کند. او از سلامت دل برخوردار است، مگر آن که بیماری تبرج در او پدید آید.

صغرای قیاس این است که زنان نوعاً از سلامت دل برخوردارند. کبرای قیاس این است که: در قیامت صاحب دلان و سالم دلان سالمند.

أَلَا مِنْ آتَى اللَّهِ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

نتیجه، آن است که زنان موفق‌ترند. اگر قرآن می‌فرماید: این کتاب شفای درد دل است.

«شَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس، ۵۷)

و بعد می‌فرماید: طمع در نامحرم مرض است و بعد می‌فرماید: این مرض در مرد است و در تمامی موارد سخنی از مرض زن به میان نیامده است معلوم می‌شود زنان از این بیماری سالم دلند.

## زن و دعا

در دعا کردن و نیایش هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، مهم‌ترین مناجات و دعا را برای زن‌ها و مردها یکسان تجویز و تعلیم کرده‌اند، نگفته‌اند شما مردها دعای کمیل یا مناجات شعبانیه بخوانید و زن‌ها توفیق این گونه نیایش‌ها را ندارند. بنابراین، در آن چه به نام کمال حقیقی است که مناجات‌ها، و دعاها، ثناها، نیایش‌ها، عبادت‌ها و اطاعت‌ها ظهور کرده است سهم زن و مرد یکسان است. اگر زنی در خواندن مناجات شعبانیه یا جوشن کبیر، موفق‌تر از مرد باشد توفیقش در تکامل نیز بیش از مرد خواهد بود، نصیب زن‌ها در مسأله مناجات و پند و اندرزگیری، اگر بیش از مردها نباشد کمتر نیست، زیرا یک موجود عاطفی، رقیق‌القلب‌تر است و در راه ذات اقدس الهه رقت دل و عاطفه و احساس نقش مؤثرتری دارد، بنابراین او می‌تواند در این راه، از مردها موفق‌تر باشد.

اگر کسی با دشمن بیرونی می‌جنگد باید از آهنگ و آتش استفاده کند، ولی اگر با دشمن درونی می‌جنگد باید از «آه» استفاده کند نه از «آهن». در مبارزه با هوی و هوس باید از «آه» استفاده کرد، زیرا در آن جا از آهن کاری ساخته نیست. انسانی که با هوس بجنگد، بلکه آن

کس که در کنار نیایش و دعا و راز و نیاز به سر می‌برد، در مقابل هوس مسلح است. در دعای کمیل می‌فرماید:

«وسلاحه البکاء» (مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

یعنی در جنگ بادشمن درونی و در جبهه جهاد اکبر، اسلحه انسان، آه است نه آهن، گریه است نه شمشیر، و اسلحه تیز و کارآمد جهاد اکبر، تهذیب نفس و ناله است و این اسلحه را زنها بیشتر از مردها دارند.

خدای سبحان در راه تهذیب نفس، زنها را مسلح‌تر از مردها آفریده است، چون ناله و لابه، هنر هر کسی نیست، چه بسا افرادی که در مجالس سوگ سالار شهیدان حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیه می‌نشینند اما آن هنر و درک را ندارند که اشک بریزند، بر فرض هم که درک داشته باشند، نرمش دل در آنها نیست، چه این که تحصیل نرمش دل، کار هر کسی نیست و فضیلتی نیست کهنصیب هر کسی بشود. بنابراین، سرمایه جهاد اکبر، گریه است.

### عنایت ویژه اسلام به زن

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که در دین برای زن یک حساب خاصی قائل است. مرحوم ابن بابویه قمی رضوان الله تعالی علیه در کتاب ارزشمند خود، من لایحضره الفقیه، بابی در ابواب نماز دارد به عنوان «ادب المرأة فی الصلاة» که آداب نماز زن چگونه است: چگونه بایستند، به رکوع بروند، تشهد انجام دهد، برخیزد که با عفاف او سازگارتر باشد. در پایان باب روایتی از امام ششم صلوات الله علیه نقل می‌کند که، زن اگر خواست تسبیح بگوید با انگشت‌های خود تسبیح بگوید:

«فانهن مسؤولات»<sup>۱</sup>

شاید چنین دستوری دربارهٔ مرد نباشد که با انگشت تسبیح بگوید، ولی در این روایت می‌فرماید زن با انگشت خود تسبیح بگوید. البته بهترین تسبیح و شمارش تسبیح چه برای زن و چه برای مرد همان تربت حسینی صلوات الله و سلامه علیه است، و چنین هم نیست که اگر مردی با سرانگشتش تسبیح بگوید مقبول نباشد ولی دستوری به آن وارد نشده است اما درباره زن، گذشته از این که تسبیح گفتن و شمارش تسبیح با تربت حسینی صلوات الله و سلامه علیه

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۴، روایت ۱۰۸۹.

فضیلت فراوانی دارد، دستور آمده است که این‌ها با سرانگشتانشان تسبیح بگویند زیرا این سرانگشتان در قیامت مسئول واقع خواهند شد، این یک عنایتی از سوی خدا نسبت به زن است که با انگشت خود عدد تسبیح را بشمارد تا انگشت او نیز عبادت کند، چون خداوند بدن را با همه خصوصیات در قیامت محشور می‌کند:

«بلی قادرین علی ان نَسوی بنانه»<sup>۱</sup>

آری، قادریم بر این که منظم کنیم انگشتانش را.

نه تنها دست و نه تنها انگشتان بلکه تمام خطوط سرانگشتان را نیز در قیامت برمی‌گرداند، تا شهادت بدهند. این یک عنایتی است که دین به زن دارد تا متوجه باشد که با این انگشتان تسبیح گفته است، آن گاه دیگر با این دست معصیت نمی‌کند. درست است که اگر با تسبیح ذکر نمود ثواب می‌برد، اما همه سرانگشتان در آنجا نقشی ندارند، لیکن وقتی که خود سرانگشت عمل شمارش تسبیح بود خود این انگشت و سرانگشت است که عبادت می‌کند. و اگر چنانچه این موضوع به عنوان نمونه و تمثیل باشد نه به عنوان تخصیص و تعیین برای این که تعلیل عمومیت دارد می‌توان ادعا نمود که ذات اقدس اله بر اساس این روایت اصرار بر این دارد که زن با تمام اعضای بدنش بنده حق باشد و به همین دلیل او را ۶ سال قبل از مرد مورد عنایت قرار داده است. شما بارگاهی را تصور کنید که بدون اذن ورود، نمی‌توان وارد شد، اگر در آن بارگاه رفیع، کسی زن را شش سال زودتر از مرد راه بدهد معلوم می‌شود که این زن پیش از مرد مورد عنایت صاحب بارگاه قرار گرفته است.

اگر ما از این شواهد عظمت زن و برتری زن را نسبت به مورد احساس و استنباط نکنیم لاقلاً معلوم می‌شود دین یک عنایت خاصی نسبت به زن دارد منتها زن باید موقعیت خود را درک بکند که دین صریحاً به مرد می‌گوید تو برو و شش سال بازی کن، ولی زن را به حضور می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

۱- قیامت، ۴.

۲- آیت ا... جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۵۳-۱۶۷.

## بخش دوم: زن در نگاه عرفان

## زن در عرفان اسلامی

عرفا مسئله وجود زن را از دیدگاه دیگری مورد بحث قرار داده و سعی کرده‌اند مقام و موقعیت زن را در یک دیدگاه وجودی و الهی تبیین کنند. ذکورت و انوئت، یا مرد و زن بودن می‌باید معلل به علل حقیقی وجودی باشد و مادام که ما این مسئله را از یک دیدگاه وجودی الهی تبیین و تعلیل نکرده باشیم نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما به راز آفرینش زن پی برده‌ایم در حالی که می‌بینیم متفکران دیگر، غالباً مسئله را از یک دیدگاه سطحی و ظاهری مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، نظر عرفا، خاصه عرفای کامل مکمل درباره‌شان و مقام وجودی زن چیزی دیگر بوده است. که ما در اینجا به بیان برخی از اقوال آنان در این خصوص می‌پردازیم. در اینجا نظر ابن عربی که یکی از عرفای نامی است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکی از مسائلی که ابن عربی در کتاب فصوص الحکم مطرح می‌سازد مقام زن و مرتبه او در نظام وجود است و جالب این که ابن عربی این مسأله را در یکی از مشهورترین فصولی که به مقام محمدی اختصاص داده مطرح می‌سازد. شایسته ذکر است که ابن عربی در این کتاب درباره بیست و هفت پیامبری که نام آنها در قرآن ذکر شده است، بحث می‌کند و در هر فسی از فصوص این کتاب با اشاره به آیات و روایاتی که درباره پیامبری وارد شده است به بحث درباره مقام و مرتبه آن پیامبر و منزلت او در مدارج معرفت و قرب الهی می‌پردازد. در آخرین فص از فصوص این کتاب که در حقیقت خاتم فصوص است ابن عربی به مسئله مقام زن و محبت او، سهم او در معرفت الهی، اشاره می‌کند و آن را از اختصاصات مقام محمدی که کمال مرتبه نبوت است می‌داند، بحث درباره مقام و شأن الهی زنان بخش اعظم فص محمدی را شامل می‌شود.

تمامی بحث ابن عربی درباره این حدیث نبوی است که: حَبَّ الی من دنیا کم ثلاث، النساء و الطیب و جعلت قرّة عینی فی الصلوة: یعنی خداوند از این دنیای شما محبت سه چیز را در دل من قرار داده است. زنان، عطر و نماز و نور دیده و آرامش دل را در نماز قرار داده است. ابن عربی سعی می‌کند با بحث درباره این حدیث مقام ممتاز حضرت رسول (ص) را در میان پیامبران الهی مشخص سازد و از این رهگذر دو مسأله محبت و معرفت الهی را که این حدیث



بر آن دلالت می‌کند و کمال نوع انسان در آن نهفته است و کمال آن در مرتبه حقیقت محمدیه به ظهور رسیده است گوشزد نماید.

به نظر ابن عربی از ابن حیث محبت زن در وجود مرد سرشته شده است که زن جزئی از حقیقت مرد است و این شوق متقابل مرد به زن نمودار شوق اصل به فرع و فرع به اصل خویشتن است.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند      وز جدائی‌ها شکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند      از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند  
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش      بازجوید روزگار وصل خویش<sup>۱</sup>

پس هر اصلی طالب فرع و هر کلی مشتاق به جزء است و در واقع محبت زنان فرعی است از یک اصل وجودی و محبت کلی که در همه کائنات سریان دارد و آن حبّ الهی یا حبّ حقّ به خلق است که اصل وجود و ایجاد است و اگر این حبّ وجودی در میان نبود از عالم و آدم خبری نبود. چنان که در حدیث آمده است که: کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلق الخلق لکی اعرف.

اما حبّ الهی دو جنبه مختلف دارد یکی حبّ حقّ به خلق و دیگری حبّ و شوق خلق به حقّ است. اما شوق حقّ به خلق شدیدتر از شوق خلق به حقّ است، چنان که در حدیث قدسی خطاب به حضرت داود آمده است که: «یا داود انی اشدّ شوقاً الیه» یعنی ای داود شوق من به لقای بندگان من بسی بیشتر از اشتیاق آنان به دیدار من است. ابن عربی در این رهگذر دلایلی را می‌آورد مبنی بر این که شوق اصل، به فرع، بسی بیشتر از شوق فرع به اصل خویش است، چون فرع در حقیقت چیزی جز اصل نیست و شوق فرع به اصل در حقیقت شوق اصل به خویشتن است که در مظهر عبد مشتاق اشتیاق به خویش است. پس اشتیاق حقّ به خلق شامل اشتیاق خلق به حقّ نیز می‌شود و بر هر دو معنای اشتیاق دلالت می‌کند و از این حیث بسی کامل‌تر از اشتیاق عبد و خلق به حقّ است.

---

۱- مثنوی معنوی، د: ۱، ب: ۱-۳.

محبت از نظر ابن عربی به نحو دوام مبان حق و خلق وجود دارد و مادام که حب و محبت دوام دارد شوق لقا و وصال هم علی‌الدوام استمرار خواهد داشت، زیرا ظهور حق در عالم، در صور خلق دائمی است و علت آن نیز حب ذاتی حق برای ظهور و اظهار است و چون لازمه حب فناى مطلق است، او موجودات عالم را فانی در این محبت می‌بیند. وجود به مثابه دایره‌ای است که از محبت که آغاز آن فراق و پایان آن وصال است.

این لقای الهی در این عالم برای اهل شهود و مقربان الهی حاصل می‌شود، کسانی که در این عالم از تعینات و انبئات مجازی خویش فانی شده و از قیود طبیعت و مشتبهات نفسانی بریده و به موت ارادی که همان مرتبه فنا باشد متحقق گشته و با تحقق به مرتبه فنا به کمال محبت و عین قرب رسیده باشند کمال ظهور این حب در این عالم، از دیدگاه ابن عربی، در مظهر انسانی آن، در محبت میان مرد و زن دیده می‌شود و خود بیان کاملی در این نشأة ناسوتی از مرتبه فناست که به تعبیر او در نکاح به منصفه ظهور می‌رسد. محبت انسانی جلوه‌ای از مشاهده نور جمال حق است که از افق وجود زن تجلی کرده است.

باز هم ابن عربی در ارتباط با همین حدیث نبوی مقام ممتاز زن را از دیدگاه دیگری مورد توجه قرار می‌دهد. انسان از نظر او مظهر جامعه اسماء و صفات الهی است و در نشأة وجود، انسان ظهور تجلی اسماء و صفات حسناى الهی است. انسان به مصداق فاذا سویته و نفخت فیه من روحی، به مرتبه توبه و اعتدال وجودی رسیده و در نتیجه شایسته نفخ روح الهی گشته است و فرشتگان مأمور به سجده آوردن بر روی شده‌اند. پس نفس انسانی نفخه‌ای است الهی که در آن همه کمالات، ظهور و بروز یافته است. در نتیجه معرفت نفس، بهترین راه برای معرفت رب است، بلکه به مصداق من عرف نفسه فقد عرف ربه تنها طریق کامل جهت معرفت ربوبیت حق است و انسان به جهت تحقق به حقیقت اسماء، و به اندازه ظهور آنها در مظهر وی، علم شهودی به آنها کسب می‌کند. انسان به تعبیر ابن عربی در حکم آئینه و مرآتی است که خداوند کمالات خویش را در آنها مشاهده می‌کند. چنان که در فص آدمی از کتاب فصوص الحکم به این معنی اشاره دارد که چون خداوند سبحانه و تعالی اراده کرد که اسماء حسناى خویش را در مرتبه خارج از ذات خویش مشاهده کند و سر اسمای خویش را بر خویش اظهار نماید عالم را به مانند آئینه‌ای آفرید، زیرا به تعبیر وی، دیدن خود را در ذات خود به مانند دیدن خود در امر دیگری که برای آن به مانند آئینه باشد نیست. اما عالم بدون آدم مانند کالبدی بی‌روح و آئینه‌ای فاقد جلا بوده و وجود آدم عین جلای این آئینه و روح این

کالبد است و عالم ما آفرینش آدم به کمال وجود و غایت ایجاد رسیده است و به همین جهت وی از آدم به انسان العین وجود، یا مردمک چشم عالم تعبیر می‌کند، فانه به ينظر الحقّ الی خلقه فیرحمهم، بدین معنی که خداوند به واسطه وجود او به خلق نظر می‌نماید و فیض وجود و رحمت رحمانی ایجاد می‌کند، بر عالم افاضه می‌نماید.

اما در نظر ابن عربی کمال شهودی حقّ، در مظهر عالم و آدم در وجود زن، یا بهتر بگوئیم در مرآت وجود او متحقق می‌شود و گوئی در نظر او لفظ «مرآة» در زبان عربی که به معنای زن است با لفظ «مرآة» که به معنای آئینه است تناسب تام دارد. زن از نظر او آئینه تمام نمای کمالات الهی و مجلای تام صفات جمال است. اگر مرد، حقّ را در آئینه وجود خویش مشاهده کند، این شهود و معرفتی که از آن حاصل می‌شود جنبه انفعالی دارد. اما اگر خویش را در مرآت وجود زن مشاهده نماید. این شهودی تام و کامل است. زیرا حقّ را در دو مظهر فعلی و انفعالی مشاهده کرده است. به هر حال از نظر ابن عربی، زن نه تنها کامل‌ترین مظهر حبّ الهی است، بلکه مجلای تام و کاملی از ظهور کمالات حقّ در خلق است و مرآتی است که در آن عارف واصل، اسماء و صفات و کمالات حقّ را مشاهده می‌نماید. به همین جهت است که در حدیث شریف حبّ الی... سخن از زن به میان آمده و سرّ این که حضرت رسول (ص) در آن زنان را بر دیگران (عطر و نماز) مقدم داشته است از این بیان روشن می‌شود.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

با مرور آن چه در بخش‌های پیش گذشت، درمی‌یابیم که قبل از ورود آریایی‌ها به ایران، زن دارای مقام والایی بوده است. تا آن جا که او را موجود مقدّسی فرض می‌کرده‌اند. آثار این تقدّس را به صورت الهه‌های گوناگون در طول تاریخ باستان شاهد هستیم که ریشه در عقاید گذشتگان دارد.

با ورود آریایی‌ها، در هسته اصلی اجتماع، مرد عهده‌دار ریاست گردید. به همین دلیل دوران مادر سالاری کم‌رنگ شد و رفته رفته مرد بر زن تفوق یافت و زن را در امور مختلف جامعه محدود نمود. به این ترتیب در دوران هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ... زنان روز به روز محدودتر شدند تا قرن اخیر که اوضاع تا حدودی سامان یافت و اندکی از حقوق طبیعی

۱- جمعیت زنان جمهوری اسلامی، نگرشی گذرا به مقام زن در جهان آفرینش (انتشارات هاد، اسفند ۱۳۶۸).

زنان به آنها اعطا شد، نکته جالب توجه این است که در طول تاریخ از عصر باستان تا دوران پهلوی محدودیت زنانِ اشراف بیشتر از دیگر اقشار جامعه بود، گرچه استثناهایی نیز به چشم می‌خورد.

دیگر دیدگاه این تحقیق نسبت به زن از جنبهٔ دینی بود. همان طور که بیان شد، در ادیان مختلف جز اسلام، زن پست‌تر از مرد و مایه شر و وسوسه معرفی گردیده است اما دین اسلام بر تمامی خرافه‌ها خطّ بطلان کشیده و زن را هم زاد و هم سان مرد و از یک نفس واحده معرفی می‌کند و هیچ گونه برتری نژادی و جنسی برای مردان نسبت به زنان قائل نمی‌شود. عرفان پا را فراتر گذاشته و زن را نه تنها کامل‌ترین مظهر حبّ الهی می‌داند، بلکه مجلای تمام و کامل از ظهور کمالات حق در خلق و مرآت می‌داند که در آن عارف اسماء و صفات و کمالات حق را مشاهده می‌نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱- ادوارد پولاک، یاکوب، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاوس جهاننداری، ۱۳۶۱، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، ۱۳۵۱، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- بارت لمه، کریستال، زن در حقوق ساسانی، ترجمه محمدحسن ناصرالدین صاحب الزمانی، ۱۳۳۷، تهران، بنگاه مطبوعاتی عطائی.
- ۴- بار، جوزف و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ۱۳۴۹، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۵- بناکتی، داود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، ۱۳۴۸، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۶- بهرامی، عبدا...، خاطرات عبدا... بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، بی تا، تهران، بی جا.
- ۷- بیانی، شیرین، زن در ایران عصر مغول، ۱۳۵۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ۱۳۷۶، تهران، انتشارات کیهان.
- ۹- پور داود، ابراهیم، ادبیات مزدیسنا، یشتها، ۱۹۲۸ م، بمبئی، انجمن ایران لیگ.
- ۱۰- پور داود، ابراهیم، گات‌های سرودهای مینوی پیامبر ایران، ۱۹۵۲، بمبئی، نشریه انجمن زرتشتیان ایران.
- ۱۱- پولس، رساله اول پولس به قرن‌تین، باب ۱۱، آیه ۴.
- ۱۲- پولس، رساله اول پولس به افسیسیان، باب ۵، آیات ۲۲ و ۲۳.
- ۱۳- پولس، نامه اول پولس به تیموتائوس، باب ۲، آیه ۱۳.
- ۱۴- پلوتارخ، گلچینی از کتاب پلوتارخ، چاپ دوم، ۱۳۳۹، تهران، نشر آزادگان.
- ۱۵- تقوی، سیدعلی مهدی، عقاید مزدک، ۱۳۵۲، تهران، انتشارات عطایی.
- ۱۶- توانبخش، ع، زن در تاریخ، بی تا، بی جا، نشر رفعت.
- ۱۷- حجازی، بنفشه، زن به ظن تاریخ، ۱۳۷۰، تهران، نشر شهر آشوب.
- ۱۸- جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات رجاء.

- ۱۹- جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، نگرشی گذرا به مقام زن در جهان آفرینش، ۱۳۶۸، تهران، انتشارات هاد.
- ۲۰- دیاکونوف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۵۱، تهران، انتشارات پیام.
- ۲۱- دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۴۵، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۲- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ۱۳۶۷، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۳- دولوری، اوستاس و سلاون، درگلاس و الموت، ماه شب چهاردهم، ترجمه علی اصغر امیر مغز، بی تا، بی جا.
- ۲۴- دوبوار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعتی، ۱۳۶۱، تهران، نشر قوی.
- ۲۵- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ۱۳۴۷، تهران، امیرکبیر.
- ۲۶- روزنامه اطلاعات (۳۰ آبان، ۱۳۷۳)، ص ۶.
- ۲۷- روزنامه قانون، نمره هفتم، ص ۳.
- ۲۸- زن روز، شماره ۱۶۹۱۹، شهریور ۱۳۷۶، ص ۴.
- ۲۹- زن روز، نظر نمایندگان مجلس درباره حضور زنان در کابینه، شماره ۱۶۱۴ (شنبه ۲۸ تیر ۱۳۷۶)، ص ۸ و ۹.
- ۳۰- زنان، تنها زن کابینه کیست و چه می گوید؟ شماره ۳۷ (شهریور و مهر ۱۳۷۶)، ص ۴.
- ۳۱- سخنرانی دوّم ذی الحجّه، ۱۳۸۳ قمری.
- ۳۲- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ۱۳۳۵، تهران، انتشارات زوآر.
- ۳۳- طباطبائی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان (قم، انتشارات دارالعلم)، جلد ۷.
- ۳۴- غزّالی، محمّد، کیمیایی سعادت، به کوشش حسین خدیو جم (تهران، بینا، ۱۳۵۴)، جلد اوّل.
- ۳۵- فلسفی، نصر...، اطلاعات ماهانه، شماره ۷۴، اردیبهشت ۱۳۳۳.
- ۳۶- فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی، ترجمه احمد تدین، ۱۳۷۸، تهران، نشر رسا.
- ۳۷- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی (تهران، انتشارات صفا، ۱۳۶۳)، جلد اوّل.

- ۳۸- کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی - کامبیز غزنویان، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات مرکز.
- ۳۹- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۵۲، تهران، نشر ابن سینا.
- ۴۰- ناجی‌راد، محمدعلی، موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات کویر.
- ۴۱- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ۱۳۴۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۲- واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گل واژه آفرینش، ۱۳۷۳، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴۳- ولریش، برش، زن در دوره قاجاریه، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات سوره.
- ۴۴- متینی، جلال، پند پیران، ۱۳۵۷، مشهد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۵- مزدآپوار، کتابیون، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴۶- مصفا، نسرین، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- ۴۷- معروف الحسنی، هاشم، تاریخ فقه جعفری، کلیات فقه، ترجمه دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۶۱، تهران.
- ۴۸- معینی، مریم، زن در تاریخ ایران، چکیده پایان‌نامه‌های دانشگاهی، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات برگ زیتون.
- ۴۹- مقام معظم رهبری، زن از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸، تهران، نشر نوادر.
- 50- Coleman: Linfanticié dans le haut moyen Age Annales Economies societies, civilisation, 29/1, 74.313.
- 51- Gholam Reza Vatandoust, The Status Iranian Woman Du ring the Pahlavi Regine: In Asghar Fathi ed Women Mel the Family in Iran (Leiden: E.J.Brill, 1985).